

دکتر جیمز اس. اشپیگل، اخلاق مسیحی، جلسه ۱۷

قانونی شدن مواد مخدر

جیم اشپیگل و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر جیمز اشپیگل در تدریس اخلاق مسیحی است. این جلسه ۱۷، قانونی شدن مواد مخدر است.

بسیار خب، موضوع بعدی ما قانونی شدن مواد مخدر است.

آیا مصرف مواد مخدری مانند ماری جوانا، کوکائین، کریستال مت، ال اس دی و هروئین باید در ایالات متحده قانونی شود؟ بیایید کمی در مورد تاریخچه‌ی به اصطلاح جنگ علیه مواد مخدر صحبت کنیم. این رئیس جمهور ریچارد نیکسون بود که اولین بار در سال ۱۹۶۹ هنگام اجرای اولین تلاش جامع فدرال برای جلوگیری از سوء مصرف مواد مخدر از این اصطلاح استفاده کرد. در سال ۱۹۸۸، رئیس جمهور ریگان دفتر سیاست ملی کنترل مواد مخدر را ایجاد کرد و به اصطلاح تزار مواد مخدر که مسئول این دفتر بود، در سال ۱۹۹۳ توسط بیل کلینتون به یک سمت در کابینه ارتقا یافت.

هر ساله ده‌ها میلیون دلار، دلارهای فدرال، در جنگ علیه مواد مخدر، صرف ممنوعیت و آموزش می‌شود. در اینجا برخی از ارقام جرایم مرتبط با مواد مخدر آمده است. در سال ۲۰۱۵، تقریباً ۱.۵ میلیون نفر در ایالات متحده به دلیل مواد مخدر دستگیر شدند. حدود یک سوم از این مجرمان زندانی شدند.

حدود ۴۰٪ از دستگیری‌های مربوط به مواد مخدر در آن سال مربوط به ماری جوانا بود. تا سال ۲۰۱۶، از مجموع ۲.۲ میلیون زندانی، تقریباً ۴۵۰ هزار نفر مجرم مواد مخدر در زندان‌های ایالات متحده بودند. بنابراین، این درصد بسیار زیادی از زندانیان در ایالات متحده را مجرمان مواد مخدر تشکیل می‌دهند.

از امسال، یعنی سال ۲۰۲۰، مصرف تفریحی ماری جوانا در حدود دوازده ایالت قانونی شده است. آلاسکا، کالیفرنیا، کلرادو، ایلینوی، مین، ماساچوست، میشیگان، نوادا، اورگان، ورمونت، واشنگتن و همچنین ناحیه کلمبیا. مصرف پزشکی ماری جوانا در ۲۳ ایالت دیگر قانونی است.

در اینجا نقشه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد مصرف تفریحی ماری جوانا در کجا قانونی است، ایالت‌هایی که با رنگ سبز تیره کدگذاری شده‌اند و ایالت‌هایی که با رنگ سبز روشن‌تر مشخص شده‌اند که ماری جوانای پزشکی در آنها قانونی است. بنابراین، بیایید به مسئله قانونی شدن مواد مخدر به اصطلاح سنگین پردازیم. و این به ویژه شامل مواد مخدر اعتیادآور فیزیکی مانند آمفتامین‌ها و مواد مخدر و همچنین برخی از مواد مخدری می‌شود که اعتیادآور فیزیکی نیستند اما مواد مخدر سنگین محسوب می‌شوند.

توهم‌زاهایی مانند سیلوسایبین و ال اس دی. خب، در مورد آن چطور؟ آیا این اقدام مناسبی برای قانونی کردن مواد مخدر سنگین نیز خواهد بود؟ اقتصاددان بزرگ، میلتون فریدمن، طرفدار قانونی کردن همه مواد مخدر تفریحی بود. و او دلایل مختلفی برای این کار داشت.

از نظر او، اولاً، قانونی شدن مواد مخدر، تروریسم مواد مخدر را کاهش می‌دهد، زیرا غیرقانونی بودن باعث ایجاد بازار سیاه می‌شود که منجر به سودهای کلان برای اربابان مواد مخدر می‌شود و انواع خشونت با آن مرتبط است. ثانیاً، غیرقانونی بودن، از قضا، از طریق چیزی به نام اثر میوه ممنوعه، مصرف مواد مخدر را تشویق می‌کند. این ماده برای بسیاری از مردم جذاب‌تر است، فقط به این دلیل که ممنوع و غیرقانونی است.

اگر این مواد مخدر را قانونی کنید، آن را از بین می‌برید. سوم، فریدمن استدلال می‌کند که قانونی شدن، جرایم مرتبط با مواد مخدر مانند سرقت و قتل را کاهش می‌دهد، زیرا قانونی شدن با کاهش زیادی در هزینه‌ها همراه خواهد بود. بنابراین، افرادی که این مواد را می‌خواهند، نیازی به توسل به اقدامات افراطی برای به دست آوردن آنها نخواهند داشت.

و قانونی کردن باعث صرفه‌جویی میلیاردها دلار خواهد شد، زیرا همانطور که اشاره کردیم، دولت هر ساله میلیاردها دلار صرف جنگ با مواد مخدر می‌کند. بنابراین اینها استدلال‌های فریدمن برای قانونی کردن هستند. ویلیام بنت استدلال‌های متعددی علیه قانونی کردن مواد مخدر مطرح کرده است.

من معتقدم بنت یکی از اولین، اگر نگوییم اولین، مسئول مبارزه با مواد مخدر در دولت ایالات متحده بود. او استدلال می‌کند که قانونی شدن مواد مخدر منجر به افزایش سوء مصرف مواد مخدر خواهد شد. او در مقام مقایسه خاطرنشان می‌کند که مصرف الکل پس از لغو ممنوعیت در اوایل دهه 30 حدود 350 درصد افزایش یافته است.

قانونی شدن، بازار غیرقانونی و زیرزمینی مواد مخدر را از بین نخواهد برد. دلیل آن این است که با قانونی شدن، همانطور که در مورد تنباکو اتفاق افتاده است، مالیات‌های بسیار سنگینی اعمال خواهد شد که قیمت، قیمت فروش، مواد مخدر غیرقانونی را افزایش می‌دهد. و آنچه بازار سیاه را ایجاد می‌کند، حتی وقتی صحبت از کالاهای قانونی مانند تنباکو می‌شود، انگیزه برای فروش کمتر از قیمت واقعی محصول است زیرا در فروشگاه‌های مختلف فروخته می‌شود.

فکر می‌کنم الان قیمت سیگار، مثلاً، ۵ دلار برای هر پاکت است. و یک بازار سیاه هم وجود دارد که سیگارها، در آن با قیمت بسیار ارزان‌تری فروخته می‌شوند. بنابراین، صرفاً به این دلیل که یک محصول غیرقانونی است، اگر به اندازه کافی مالیات داشته باشد، هنوز هم می‌توانید یک بازار زیرزمینی داشته باشید.

بنابراین، صرفاً به این دلیل که این مواد مخدر قوی قانونی شده‌اند، به این معنی نیست که از چرخه مصرف حذف خواهند شد. او همچنین استدلال می‌کند که قانونی شدن، جرایم مرتبط با مواد مخدر را پایان نخواهد داد. باز هم، به این دلیل که قیمت بسیار افزایش خواهد یافت و با اعتیاد مردم به مواد مخدری مانند کریستال مت و مواد افیونی، اغلب برای تهیه این مواد ناامید می‌شوند.

و اگر پول خرید آنها را نداشته باشند، به خشونت و دزدی متوسل می‌شوند. و بنت در نهایت استدلال می‌کند، که هیچ سود مالی واقعی از قانونی شدن حاصل نخواهد شد. زیرا اگرچه هزینه‌های ممنوعیت کاهش می‌یابد اما مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد و بنابراین، جرایم مرتبط با مواد مخدر، یا حداقل به همان اندازه، اگر نه بیشتر، افزایش می‌یابد.

و همچنین بودجه‌های دولتی که باید به مقابله با افراد معتاد اختصاص داده شود، که به گفته بنت، افزایش خواهد یافت. یکی دیگر از محققان طرفدار قانونی شدن، فردی به نام نادلمن است که استدلال می‌کند تلاش‌های ممنوعیت تأثیر کمی بر کنترل تجارت مواد مخدر و سوءمصرف مواد مخدر داشته است. بنابراین، از آنجا که این یک هدف از دست رفته است، از نظر او تلاشی است که اساساً بی‌ثمر است.

باز هم، بهتر است در هزینه‌ها صرفه‌جویی شود و فقط آن را قانونی و تنظیم کرد. او خاطرنشان می‌کند که ماری‌جوآنا و تریاک را می‌توان تقریباً در هر جایی کشت کرد. این استدلالی مشابه استدلال فریدمن است، اما او همچنین این استدلال را مطرح می‌کند که اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر در واقع به مصرف‌کنندگان بیشتر از اهداف مناسب، که همان فروشندگان هستند، آسیب می‌رساند.

بنابراین، به گفته نادلمن، این مسیر به اشتباه هدایت شده است. جیمز کیو ویلسون برخی استدلال‌های ضد قانونی‌سازی را مطرح می‌کند که باز هم تا حدودی با استدلال‌های ویلیام بنت همپوشانی دارد. از یک سو استدلال می‌کند که قانونی‌سازی باعث انفجار سوءمصرف مواد مخدر می‌شود، همانطور که قیمت هر کالایی را ۹۵ درصد کاهش می‌دهد.

باز هم، این استدلال مشابهی با استدلال بنت است، اما ویلسون اضافه می‌کند که خود سوءمصرف مواد مخدر، برخلاف آنچه اغلب طرفداران قانونی‌سازی استدلال می‌کنند، یک جرم بدون قربانی نیست، اینکه فرزندان و همسران معتادان به دلیل سوءمصرف مواد مخدر رنج زیادی می‌کشند و ما باید از آنها محافظت کنیم. بنابراین، این استدلال‌ها، موافقان و مخالفانی دارند. اکنون می‌خواهم کمی روی استدلال یک اخلاق‌دان جوان مسیحی به نام تیم شاو تمرکز کنم که به نظر من استدلال نسبتاً نوآورانه‌ای علیه قانونی‌سازی ماری‌جوانا ارائه می‌دهد و این طعنه‌آمیز است زیرا او به طور خاص استدلال می‌کند که حتی آزادی‌خواهان نیز باید از ممنوعیت ماری‌جوانا حمایت کنند.

اکنون، قانونی کردن ماری‌جوانا نوعی موضع کلاسیک لیبرترین‌ها است. آن‌ها می‌خواهند آزادی را تا جایی که با یک جامعه سازمان‌یافته سازگار است، به حداکثر برسانند، و بنابراین به‌طور کلی، لیبرترین‌ها طرفدار قانونی کردن ماری‌جوانا هستند، اگر نگوییم سایر مواد مخدر. بنابراین، لیبرترینیسم دیدگاهی است که می‌گوید دولت فقط در اجبار مردم برای جلوگیری از آسیب رساندن به دیگران موجه است.

دولت نباید درگیر محافظت از مردم در برابر خودشان باشد. بنابراین، آزادی‌خواهان می‌گویند دولت باید بر به حداکثر رساندن آزادی شخصی تمرکز کند. بنابراین، از دیدگاه آزادی‌خواهان، ایده قانونی کردن ماری‌جوانا چگونه می‌تواند مشکل‌ساز باشد؟ و شاو استدلال می‌کند که استناد به آزادی برای توجیه قانونی کردن ماری‌جوانا، خود-ویرانگر است.

چرا؟ خب، چون ماری‌جوانا توانایی تفکر منسجم را مختل می‌کند. فکر نمی‌کنم استدلال زیادی علیه این موضوع وجود داشته باشد. این ماده یک اثر مست‌کننده دارد که افراد را از عقل درست خود خارج می‌کند، حتی اگر برای بسیاری از افراد حالت لذت‌بخشی باشد.

همانطور که شاو می‌گوید، دولت در محدود کردن موادی که این شرایط تفکر منسجم را مختل، نابود یا به هر نحوی مختل می‌کنند، ذینفع است و این شامل ماری‌جوانا نیز می‌شود. بنابراین، استدلال کامل شاو در اینجا آمده است. این استدلال چندین مقدمه دارد و در نهایت به این ادعا ختم می‌شود که دولت مسئولیت محدود کردن مصرف ماری‌جوانا را بر عهده دارد.

فرضیه اول این است که یکی از مسئولیت‌های کلیدی دولت، حفاظت از آزادی فردی است. در این مورد هیچ بحثی وجود ندارد. برای استفاده مؤثر از آزادی، فرد باید منطقی باشد، زیرا اختیار شخصی به عقلانیت وابسته است.

اگر توانایی تفکر منطقی نداشته باشید، نمی‌توانید واقعاً فردی واقعاً خودمختار و آزاد باشید. اختیار شخصی به این امر وابسته است. سوم اینکه، تفکر منطقی نیاز به عملکرد شناختی مناسب دارد.

اگر از نظر شناختی عملکرد خوبی نداشته باشید، نمی‌توانید منطقی فکر کنید. چهارم اینکه، ماری‌جوانا عملکرد شناختی را مختل می‌کند و بنابراین، تفکر منطقی را تضعیف می‌کند. بنابراین، دولت مسئولیت دارد که مصرف ماری‌جوانا را محدود کند.

این استدلال بسیار جالبی است. شاو به تعدادی از ایرادات وارده به این استدلال پاسخ می‌دهد. یکی از این ایرادات این است که لیبرترین‌ها معتقدند که دولت فقط در محافظت از شهروندان خود در برابر اجبار اشخاص ثالث موجه است، اما مصرف ماری‌جوانا یک عمل خودخواهانه است، پس اجبار کجاست؟ پاسخ شاو به این سوال این است که وقتی شخصی ماری‌جوانا مصرف می‌کند، خود ماده مخدر مست‌کننده، شخص ثالث تهدیدکننده است.

او استفاده از چنین داروهایی را با فروختن خود به بردگی، فروختن خود به بردگی شناختی مقایسه می‌کند. این چیزی است که حتی آزادی‌خواهان می‌گویند، نه، این نامناسب است. ما می‌خواهیم آزادی را به حداکثر برسانیم، و اگرچه این تصمیمی برای فروختن خود به بردگی است، اما ممکن است تصمیم خود فرد باشد زیرا آنقدر ناقض استقلال و آزادی شخصی است که باید غیرقانونی اعلام شود.

شما می‌توانید استدلال آزادی‌خواهانه‌ی مشابهی علیه خودکشی مطرح کنید، زیرا ممکن است عملی آزادانه باشد، اما این عمل آزادانه منجر به لغو تمام آزادی‌ها می‌شود. ایراد دیگری که شاو در نظر می‌گیرد این است که استدلال او دلالت بر این دارد که دولت باید غذاهای ناسالم را نیز ممنوع کند، غذاهایی که عملکرد صحیح ما را به عنوان شهروند به خطر می‌اندازد. انواع غذاهای بسیار چرب و ناسالم وجود دارند که به طور کلی از نظر سلامتی، از جمله توانایی شما برای خوب فکر کردن، برای شما مضر هستند.

پاسخ شاو به این سوال این است که به نقل از خودش، این به این معنی نیست که غذاهای ناسالم مستقیماً، توانایی تفکر یا استدلال صحیح فرد را کاهش نمی‌دهند. اما هدف اصلی ماری‌جوانا، برخلاف غذاهای ناسالم اختلال در شناخت است. به همین دلیل است که مردم ماری‌جوانا می‌کشند تا خود و عملکرد شناختی خود را به روشی که به خطر می‌افتد، تغییر دهند.

ایراد دیگری که ممکن است به استدلال شاو وارد شود این است که اگر دولت وظیفه دارد داروهایی مانند این‌ها را محدود کند، پس وظیفه دارد ایده‌های خاصی را که شناخت را تضعیف می‌کنند، غیرقانونی اعلام کند. فلسفه‌های بد و ایدئولوژی‌های بد زیادی وجود دارند که تفکر خوب را فاسد می‌کنند. من به عنوان کسی که بیش از سه دهه در دانشگاه کار کرده‌ام، این را زیاد دیده‌ام.

هر فرد دانشگاهی، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، همین را خواهد گفت. بنابراین، اگر ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها می‌توانند شناخت را به خطر بیندازند، و این دلیلی برای ممنوعیت برخی آزادی‌ها است، آیا استدلال شاو به این معنی نیست که ما باید برخی ایده‌ها را غیرقانونی اعلام کنیم؟ و این نوعی پیامد پوچ استدلال او تلقی می‌شود. با این حال، پاسخ شاو در اینجا این است که دولت فقط در حفاظت از شرایطی که برای آزادی انتخاب باورهای فرد ضروری است، علاقه دارد، نه محتوای آن باورها.

حال، این ممکن است به عنوان یک پاسخ موردی به نظر برسد، اما مطمئناً در این مورد تمایز منطقی‌ای است. ایراد دیگر این است که استدلال شاو به این معنی نیست که دولت باید الکل را نیز ممنوع کند. زیرا آن هم یک ماده‌ی مست‌کننده است. و این می‌تواند یک تقلیل دیگر، تقلیل به پوچی باشد، زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم نمی‌خواهند ببینند که الکل غیرقانونی شده است.

پاسخ او در اینجا این است که اگرچه الکل ممکن است یک ماده‌ی مست‌کننده باشد، اما اغلب برای مقاصد دیگری استفاده می‌شود، یا حداقل به عنوان یک ماده‌ی مست‌کننده استفاده نمی‌شود. همانطور که گفته شد، به عنوان یک روان‌کننده‌ی اجتماعی، فکر می‌کنم برخی افراد اگر یک لیوان شراب بنوشند، منطقاً احساس می‌کنند که می‌توانند در بحث‌های متفکرانه و آموزنده در مورد ایده‌ها شرکت کنند. نکته این است که هنگام نوشیدن الکل، لزوماً نیازی به تغییر وضعیت شناختی خود ندارید.

و این واقعیت هم وجود دارد که او به این نکته اشاره نمی‌کند، فکر نمی‌کنم، اما وقتی صحبت از الکل و لذت بردن از غذاهای خوب می‌شود، یک ارزش زیبایی‌شناختی وجود دارد. با یک لیوان شراب یا آبجو، دفاع از ماری‌جوانا در این مورد دشوار است. من هرگز نشنیده‌ام کسی از ویژگی‌های زیبایی‌شناختی یک سیگار برگ یا یک بونگ هیت تمجید کند.

شاید آنها آنجا باشند. من این استدلال را نشنیده‌ام. دفاع از آن کار سختی خواهد بود.

اما در دنیای الکل، به ویژه شراب، آبجو، ویسکی و غیره، قطعاً یک بُعد زیبایی‌شناختی وجود دارد. اما این مکمل استدلال شیائو از نظر من است. او ممکن است با این موضوع موافق باشد.

اما نکته اصلی او در اینجا این است که شما می‌توانید الکل را به دلایل دیگری که شامل مستی نمی‌شوند بنوشید. این در مورد ماری‌جوانا صدق نمی‌کند. نکته این است که با مصرف آن، فرد احساس سرخوشی می‌کند.

خب، در مورد مصرف پزشکی ماری‌جوانا چطور؟ به نظر می‌رسد که یک کاربرد یا مصرف مشروع و رهایی‌بخش از ماری‌جوانا وجود دارد. پاسخ شیائو به این سوال این است که تجویز ماری‌جوانا برای نیازهای پزشکی مشروع مناسب است، اما مانند هر دارو یا ماده مخدر دیگری، باید تنظیم شود. او به این نکته اضافه می‌کند که نیاز پزشکی به ماری‌جوانا نادرتر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد.

با این حال، او مایل است استفاده مشروع از ماری‌جوانا را برای برخی کاربردهای پزشکی بپذیرد، اما معتقد است که این ماده باید تنظیم شود. و اکنون، با چند مشاهده که در طول سال‌ها، وقتی دانشجویانم از من در مورد اخلاق مصرف مواد مخدر می‌پرسیدند، به دست آورده‌ام، بحث را به پایان می‌رسانم. مثلاً ماری‌جوانا، در جایی که قانونی است، یا در شرایطی که سایر مواد مخدر اگر قانونی باشند، آیا از نظر اخلاقی برای یک فرد مناسب است که از آن مواد مخدر استفاده کند، به ویژه از دیدگاه الهیات مسیحی؟

بنابراین، یکی از چیزهایی که در این زمینه به آن توجه می‌کنم، مشاهده‌ی پولس، مشاهده‌ی پولس رسول است که بدن معبد روح‌القدس است. بدن شما یک چیز مقدس است. من کتاب اخیر نانی پیرسی، «بدن را دوست داشته باش» را اکیداً توصیه می‌کنم، که کاربردهایی دارد. تز او در آن کتاب، در طیف وسیعی از مسائل، از جمله همین موضوع، کاربرد دارد.

بدن شما یک چیز گرانبها و مقدس است و احترام به بدن، احترام غیرمستقیم به خداست. بنابراین آنچه وارد بدن خود می‌کنید، و نه فقط آنچه می‌کشید یا مواد مخدری که مصرف می‌کنید، بلکه آنچه می‌خورید و میزان ورزش شما نیز، راهی برای انعکاس احترام شما به خداست. آیا می‌خواهم بدنم، این معبد روح‌القدس، را با مصرف مواد مخدر آلوده کنم؟ استدلال دیگری که نشنیده‌ام کس دیگری مطرح کند و برای من مهم است، مسئله تنبلی، به ویژه در مورد ماری‌جوانا است.

به عنوان کسی که قبل از گرویدن به مسیحیت، سال‌ها پیش، چند سالی درگیر دنیای زیرزمینی مواد مخدر بودم، این را از نزدیک دیدم و در زندگی خودم مشاهده کردم. من گروهی از دوستان داشتم که تقریباً هر روز به طور مرتب مواد مخدر مصرف می‌کردند و نمی‌توانم بگویم که هیچ کدام از آنها افراد کوشایی بودند. آنها به طور خاص خلاق نبودند، و به طور خاص نوآور یا علاقه‌مند به انجام کارهای سازنده نبودند.

نه اینکه این موضوع به طور کلی درست باشد، بلکه در پاسخ به من اشاره کرده‌اند که پل مک‌کارتنی چطور؟ پل مک‌کارتنی در بیشتر دوران حرفه‌ای خود به این موضوع اعتراض داشت. مک‌کارتنی، به خاطر مصرف ماری‌جوانا معروف بود، که من گاهی اوقات به شیوه‌ای کنایه‌آمیز به آن پاسخ می‌دادم. آیا اخیراً به اشعار او

نگاه کرده‌اید؟ این مرد اینطور نیست. او ممکن است موسیقی زیادی تولید کند، اما چقدر خوب است؟ از گفتن این حرف احساس بدی دارم چون من طرفدار بیتلز و مک کارتنی هستم، اما چه کسی می‌داند اگر او در تمام این سال‌ها ماری‌جوانا نمی‌کشید، چقدر می‌توانست نوآورتر و خلاق‌تر باشد. بنابراین، نمی‌خواهم مرتکب مغالطه فرضیه در مقابل واقعیت شوم.

ما نمی‌دانیم آن خلاف واقع چیست، یک پل مک کارتنی کاملاً هوشیار و غیر ماری‌جواناکش در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و غیره چه می‌کرد. از نظر دیدگاه ترانه‌سرایی، در غیر این صورت ترانه‌سرایی به هر حال، این مشاهده‌ای ۸۰ است که من در بین مصرف‌کنندگان مزمن ماری‌جوانا مشاهده کرده‌ام.

به نظر می‌رسد که این واژه به خوبی با تنبلی، کاهلی و عدم پشتکار مرتبط است. همچنین می‌توان این استدلال را از خودشیفتگی مطرح کرد که مصرف مواد مخدر، خودشیفتگی را تشویق می‌کند. من این طرز فکر را به وضوح به یاد دارم.

همه چیز در مورد وضعیت روانی خودم و تغییر وضعیت روانی خودم، نشئه شدنم است. این یک مشغله ذهنی بود که بر زندگی روزمره من حاکم بود. می‌دانم که برای بسیاری از مردم اینگونه است، اما این نوع نگرش خودمحورانه، نوعی خودشیفتگی را تشویق می‌کند.

و سپس استدلالی از بی‌قانونی وجود دارد، و در اینجا ما فرض می‌کنیم که زمینه‌ای وجود دارد که فرد در آن قرار دارد، مثلاً کشیدن ماری‌جوانا یا استفاده از سایر مواد مخدر غیرقانونی است. اگر شما در آن زمینه این کار را انجام می‌دهید، پس درگیر رفتار مجرمانه، حداقل جنحه، هستید. اما جایی که شما قانون را به طور معمول و به عنوان راهی برای خفه کردن وجدان می‌شکنید، و من دوباره در تجربه خودم به یاد می‌آورم که چگونه وقتی به یک مصرف‌کننده دائمی ماری‌جوانا تبدیل شدم، می‌دانستم که قانون را زیر پا می‌گذارم.

این باعث شد که من در وضعیتی ذهنی قرار بگیرم که پلیس را دشمن می‌دانستم، و یادم می‌آید که گاهی اوقات به پلیس‌ها به عنوان خوک اشاره می‌کردم، و همچنین یادم می‌آید که به رفتارهای غیرقانونی دیگری هم روی آوردم. این موضوع در آن زمان به عنوان یک نوجوان به ذهنم خطور کرد. وای، پارسال، به دزدی فکر نمی‌کردم، و حالا همین الان این باک بنزین را از یک ماشین دزدیدم. احتمالاً به این دلیل که هنگام بنزین زدن نشئه بودم و حواسم پرت بود، باک بنزینم را گم کرده بودم، و یک تویوتا کرولا داشتم که با باک این کرولا دیگری که در شهر دیده بودم، مطابقت داشت، بنابراین رفتم و باک بنزین آن شخص را دزدیدم.

و یادم می‌آید که، همانطور که باید، به شدت در مورد آن احساس گناه می‌کردم، اما با تأمل در مورد آن، به ذهنم رسید که این کاری است که من چندی پیش انجام نمی‌دادم، و در نهایت این ارتباط را ایجاد کرد که به این دلیل است که من درگیر یک سبک زندگی قانون‌شکنانه بودم. به دلیل مصرف منظم ماری‌جوانا، خب می‌دانید، چه اهمیتی دارد که چند قانون دیگر را زیر پا بگذارم؟ بنابراین، این نوعی نمونه از چیزی بود که مادرم می‌گفت وقتی می‌گفت، یک برش از یک قرص نان بریده شده را از دست نمی‌دهی. یعنی، وقتی قرص نان را برش می‌دهی، خب، یک برش دیگر چیست، و یکی دیگر، و یکی دیگر، و یکی دیگر.

او در واقع از این استعاره در زمینه هشدار در مورد از دست دادن بکارت استفاده کرد، اما در اینجا نیز کاربرد داشت. وقتی به یک آستانه خاص می‌رسید، خب، بی‌احتیاطی دیگری چیست، و یکی دیگر، و یکی دیگر، و فکر می‌کنم این روشی است که در مورد من جواب داد، و در مورد بسیاری از افراد جواب داده است. در نهایت، در رابطه با این استدلال از سوی بی‌قانونی، استدلالی از سوی شرکت بد وجود دارد که باید مطرح شود که وقتی کسی درگیر سوءمصرف مواد مخدر می‌شود و به این طریق قانون را زیر پا می‌گذارد، خطر درگیری ناخواسته در سایر فعالیت‌های غیرقانونی و فساد شخصیتی را به همراه دارد.

که می‌تواند خطرناک و حتی تهدیدکننده زندگی باشد. یادم می‌آید در مقطعی تعدادی از ما به دنبال ماری‌جوآنا بودیم، چون عرضه آن در جکسون، می‌سی‌سی‌پی، جایی که من زندگی می‌کردم، تمام شده بود. فکر می‌کنم ما بیشتر و بیشتر، با ناامیدی، برای تماس با مردم و پیدا کردن مقداری ماری‌جوآنا اقدام می‌کردیم، و یادم می‌آید یک شب، خودمان را در خانه کسی یافتیم که به نوعی رئیس یک منطقه خاص توزیع بود. و یادم می‌آید که در خانه کسی بودم که این شخص آنجا حضور داشت، و فوراً حس کردم که اوضاع از کنترل خارج شده است.

اینکه او یکی از افراد بزرگتر در آن صحنه است و ما فقط به خاطر این ارتباط در خطر بودیم، و یادم می‌آید که با خودم فکر می‌کردم، از این وضعیت خلاص می‌شوم و دیگر هرگز این کار را تکرار نمی‌کنم. نمی‌خواهم با افرادی در این سطح از سلسله مراتب درگیر شوم، زیرا می‌دانستم که خشونت یک گزینه فوری است و اگر کار اشتباهی می‌گفتم یا انجام می‌دادم، ممکن بود از صحنه حذف شوم. من فقط از چیزهایی که مشاهده و شنیده بودم این را استنباط کردم و احتمالاً درست بود، اما این نمونه‌ای از چگونگی هدایت ناخواسته شما به موقعیتی از طریق ارتباط با افرادی است که مرتباً قانون‌شکن هستند.

بنابراین، یک شرکت بد می‌تواند شما را فاسد کند، و یک شرکت بد می‌تواند زندگی شما را به خطر بیندازد. بنابراین اینها ملاحظات هستند که من اغلب وقتی مردم این سوال را از من می‌پرسند با آنها در میان می‌گذارم. و این نتیجه‌گیری بحث ما در مورد این موضوع است.

این دکتر جیمز اشپیگل در حال تدریس اخلاق مسیحی است. این جلسه ۱۷، قانونی شدن مواد مخدر است.